

الگوی حکومتی امام خمینی علیه السلام و پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی

امیرعلی حسنی^۱

چکیده

تمدن حاصل و دست‌آورد اندیشه‌هاست و تمدن‌های بزرگ انسانی، برآمده از ایده‌ها و انگاره‌هایی است که اصیل‌اند. تمدن اسلامی، نیز برآمده از اندیشه‌ها و بینش‌های دینی است که در طول تاریخ با فراز و فرودهایی همراه بوده و پس از دوران شکوفایی نخستین خود، قرن‌ها دچار نوعی انحطاط گردید. در عصر کنونی، امام خمینی علیه السلام با تکیه بر آموزه‌های دینی، انقلابی پدید آوردند که در احیای تمدن اسلامی اثری نوآورانه پدیدار نمود؛ تمدن اسلامی که به خمودی و فترت بزرگی فرورفته بود، با اندیشه‌ها و افکار الهام‌گرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام دگرباره حیات یافت و دو دوره‌ی دیگر از تمدن اسلامی در این عصر تاریکی آغاز گردید که می‌توان آن را تمدن نوین اسلامی بر محور اندیشه‌های فقهی امام خمینی علیه السلام نامید. گستره‌ی تمدن اسلامی، پس از اشغال استعمارگران، با همه‌ی فرهنگ و مظاهر، در سیطره‌ی جهان غرب و امپریالیسم در معرض دگرگونی و محو کامل قرار گرفته بود که با طرح اندیشه‌ی ولایت فقیه، براساس مبانی فقه اسلامی در جهان، همه‌ی نگاه‌ها را به خود خیره نمود و دوره‌ی نوین تمدن اسلامی را جرقه زد. در این مقاله به تبیین اجمالی تأثیرات این اندیشه در تمدن نوین اسلامی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، امام خمینی علیه السلام، ولایت فقیه، انقلاب اسلامی، بیداری

اسلامی، جهان غرب استعمار

^۱ دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس تهران.

مقدمه

تمدن اسلامی مجموعه‌ای از دست‌آوردهای قرن‌ها تلاش سخت‌کوشانه دانشمندان بزرگ اسلامی به شمار می‌رود که پس از ظهور اسلام در جزیره‌العرب و نزول وحی به خاتم پیامبران پایه‌ریزی شد. (بورلو، علوی، ۱۳۸۶، ص ۱۳) با نزول نخستین آیات قرآن، که با امر به خواندن و تعلیم آغاز شده است (علق: ۱)، مشخص گردید که تفاوت و تمایز این تمدن بزرگ با تمدن‌های دیگر، از نقطه‌ی آغاز است؛ عناصر مبنایی این تمدن بزرگ، علم، آموزش، تعلیم، تربیت و تهذیب نفس است.

تشکل نهاد آموزش در اسلام، بر محور تهذیب نفس صورت پذیرفت، از آن رو که پیامبر اسلام ﷺ نخستین مأمور بنای این ساختمان بزرگ بودند و خداوند مأمورشان ساخت در تهذیب نفس، حفظ حیات معنوی و تکمیل آن به تهجد استمرار دهند. (اسراء: ۷۹-۸۷) تعلیم امت و پی‌ریزی تمدن، همسو با تهذیب است؛ حیات و بالندگی روزافزون تمدن اسلامی مانند روح در کالبد، آن را سرزنده‌تر می‌سازد؛ براساس آموزه‌های قرآن، تمدن‌های بشری بسیاری که جنبه‌ی مادی‌گرایی آن برجسته بود، محو شدند. (غافر: ۸۲)^۱ تمدن اسلامی با مؤلفه‌هایی مانند تعلیم و آموزش تهذیب، خردمحوری و آزاداندیشی، به دوران شکوفایی، طلایی و اوج شکوه خود در قرون ۴ و ۵ رسید. (صفا، ۱۳۷۱ ص ۱۳۴)^۲ برای تبیین تأثیر اندیشه و گفتمان امام خمینی علیه السلام در پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی، که برخاسته از حوزه‌های علمیه شیعه است، شناخت کلی از شاکله و سپس شناخت خاستگاه این اندیشه و بسترهای فرهنگی آن ضروری می‌نماید.

الف. شاکله تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام خمینی علیه السلام

۱. أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

۲ جهت اطلاع بیشتر؛ ر، ک به جرجی زیدان ۱۳۹۲؛ ر.ک: آدم متر، ۱۳۷۷

لازم است دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری را در سیر تمدن اسلامی و شکل‌گیری این تمدن غنی مد نظر داشت؛ آنچه در بُعد نرم‌افزاری تمدن اسلامی نمود می‌یابد، علوم اسلامی است که ریشه‌ی اصلی آن تشویق پیامبر ﷺ و تلاش علمی اهل بیت علیهم‌السلام بود. پیامبر ﷺ همواره به دانش‌اندوزی سفارش می‌کردند. امام خمینی رحمته‌الله نیز بر کسب علم و رفع جهل تأکید می‌ورزیدند و دستور تشکیل نهضت سوادآموزی را دادند. یکی از دیدگاه‌های مهم امام رحمته‌الله در این زمینه، توجه به قشرهای محروم و طبقات پایین جامعه بود تا برای آنان زمینه‌ی آموزش علم و تحصیل را فراهم سازند؛ از این رو، قانون اساسی تحصیل علم رایگان را تا سطوح عالی، از حقوق مردم برشمرده است؛ (قانون اساسی جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰ش، ص ۲۲ اصل سوم، بند ۳) بنابراین، مهم‌ترین شاکله‌ی تمدن نوین اسلامی و مؤلفه‌های آن از دیدگاه امام رحمته‌الله، آگاهی، علم‌جویی، تهذیب نفس و خردمندی است.

از ضرورت‌های شناخت اندیشه‌ها و تأثیرگذاری آنها، شناخت بسترهای شکل‌گیری اندیشه‌هاست؛ از این رو، شناخت اندیشه‌ی امام رحمته‌الله، که در پایه‌گذاری تمدن نوین اسلامی مؤثر و دلیل اصلی و بنیانی است، در بازشناخت و تبیین بسترهای شکل‌گیری نظریه‌ها لازم و روشمند به شمار می‌رود؛ براساس این، ریشه‌یابی علل وقوع رویدادها و تکون ایده‌ها در بستر زمان، به آموخته‌ها و حوادثی مرتبط است که پژوهشگر به مطالعه و شناخت آنها نیاز دارد. حوزه‌های علمیه و مراکز علمی، یکی از بسترهای شکل‌گیری اندیشه و شخصیت امام رحمته‌الله است که به اجمال و اقتضای ظرفیت این مقاله به آن پرداخته می‌شود. یکی از بسترهای دیگر تکون اندیشه‌ی تمدن‌ساز امام رحمته‌الله، حوادث و رویدادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معاصر حیات ایشان است که به شناخت و معرفی در اندازه‌ی ظرفیت این پژوهش نیاز دارد.

ب. حوزه‌های علمیه و کارکرد فرهنگی و تمدنی آن

از صدر اسلام، مراکز علمی و آموزشی اسلامی با روند تکمیلی از مساجد آغاز شد که نهادهای غیررسمی به شمار می‌آمد. (جرجی زیدان، ۱۳۹۲ش، ص ۶۲۵) حوزه‌های علمیه کنونی و آثار علمی و تمدنی آن، که مجموعه‌ای از منابع و متون کهن علمی است، نتیجه‌ی

کارکرد و تلاش این دوره‌ها بوده است. در دوره‌ی غیبت، «شیخ مفید»، از مهم‌ترین بنیان‌گذاران حوزه‌ی علمیه برشمرده می‌شود. تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی نجف، پس از دوره‌ی غیبت و به سال ۴۷۷ ق بازمی‌گردد؛ با یورش «طغرل بیگ» سرسلسله‌ی سلجوقیان به محلات شیعه‌نشین بغداد و آتش زدن کتابخانه‌ی مهم و گران‌قدر شیعه و محلات کرخ (تتوی، ۱۳۸۲ ش، ج ۴، ص ۲۳۲۲) و از آن جمله کتاب‌ها و کرسی‌های درسی شیخ الطائفه، وی ناگزیر به نجف اشرف هجرت نمود و در جوار مرقد مطهر امیر مؤمنان، علی علیه السلام، رحل اقامت افکند و آن جا را به پایگاه دانش و دین تبدیل کرد و نخستین حوزه و دانشگاه بزرگ شیعه را بنیان نهاد. بدین ترتیب، در قرون متمادی، هزاران فقیه، مفسر، متکلم، فیلسوف و دیگر نوابغ علمی جهان تشیع در این استان تربیت شدند. (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص: ۲۳۰۵)

ج. حوزه نجف و تکاپوی تمدنی آن

علمای شیعه تا پیش از هجرت شیخ طوسی به نجف اشرف، به دلیل نداشتن امنیت، در شهرهای مختلف حجاز، عراق و ایران، به صورت پراکنده، به کسب علوم و تألیف مشغول بودند. پس از هجرت شیخ به نجف و تشکیل حلقه‌های درسی، دست‌آوردهای آن یکی پس از دیگری رخ نمایاند که یکی از آنها، امالی و آثار دیگر شیخ است. شیخ طوسی از بزرگ‌ترین علمای اسلام به شمار می‌رود که جامعیت وی در علوم عقلی و نقلی در تأسیس و دوام حوزه‌ی نجف بسیار مؤثر بود. شیخ در زمینه‌ی علوم مختلف مانند علم حدیث، علم فقه، علم اصول، علم رجال، علوم قرآن و تفسیر، علم کلام، علم تاریخ، علم عرفان و متون عرفانی و ادعیه اهل بیت علیهم السلام و نیز پاسخ به شبهات و پرسش‌ها، آثاری برجسته و منحصر به فرد به یادگار گذاشت. این شخصیت، با جامع‌نگری، خردمندی و ذکاوت بی‌مانند، حوزه‌ی بزرگ نجف را تأسیس کرد. علمای شیعه پس از تأسیس این حوزه، به حوزه‌ی نجف آمدند و این مرکز را به صورت مجتمع بزرگ علمی شیعه درآوردند.

با تشکیل حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف، مرکزیت علمی برای ادای دور رسالت عمده به وجود آمد: نخست این که حوزه‌ی علمیه به صورت کانون پرورش علوم و معارف اسلامی و تربیت علمای بزرگ و متخصصان در علوم اسلامی در آمد؛ دوم این که این مراکز علمی، رسالت

پاسداری از اسلام و مسئولیت مرزبانی فکری جوامع اسلامی و شیعی را برعهده گرفت. حوزه‌ی نجف پس از فراز و نشیب، حیات علمی خود را تا قرون بعد ادامه داد. پس از رحلت شیخ (۱۴۶۰ق)، فرزندش، «شیخ ابوعلی»، راه پدر را ادامه داد و این حوزه تا قرن ششم فعال بود و تربیت‌شدگان آن در حوزه‌های کربلا و حله به تأسیس حوزه‌های دیگر شیعه پرداختند. (سیدکباری، همان، ص ۲۸۳-۲۸۵) فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶ق) پس از فترتی که برای حوزه‌ی نجف به وجود آمد، در احیای دوباره‌ی آن کوشید و شاگردانی مانند «ابن هلال جزائری» تربیت نمود. (متوفای ۹۳۷ق) شاگردان وی در مناطق مختلف مانند جبل عامل حوزه‌هایی تأسیس نمودند و به تأسیس و ادامه‌ی مکتب و روش شیخ طوسی همت گماردند. با ظهور دولت شیعی صفوی، با دعوت از علمای شیعه جبل عامل به ایران، میراث و مکتب شیخ طوسی به ایران منتقل شد و با پشتیبانی دولت صفویه، حوزه‌های علمیه‌ی شیعه از نظر قوام و بالندگی، در نقطه‌ی عطف قرار گرفت و دانشمندان بزرگی تربیت شدند؛ «محقق کرکی» (متوفای ۹۴۵ق) در ایران به همراه برخی دیگر از علمای جبل عامل، حوزه‌ای پر بار تأسیس نمود؛ طبعاً فراز و فرودها در این حوزه نیز پدید آمد، ولی به هر روی، چراغ فروزان شیخ طوسی و بنیان مخلصانه‌اش فرونپاشید و دگرباره با ظهور «مقدس اردبیلی» (متوفای ۹۹۳ق) روشن گردید و از این مکتب، آثار شریعت‌محور تمدن‌ساز پربرکتی تولید شد. (امین، ۱۴۰۳ج ۹، ص ۱۵۹) دوره‌ی پرفروغ دیگر، در نجف و با «وحید بهبهانی» (دوانی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱) و شاگردانش آغاز شد که به عصر «سید بحرالعلوم»، «کاشف‌الغطاء»، صاحب جواهر و «شیخ انصاری» منتهی گردید. شاگردان شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ق) از حوزه‌ی نجف به ایران مهاجرت نمودند و دگرباره پس از دوره‌ی صفویه، حوزه‌های ایران تجدید حیات و بالندگی پرنشاط و علمی شایان توجه یافت؛ دست‌آوردها و میراث تمدنی حوزه‌ی عراق و اصیل نجف در عرصه‌ی جهان اسلام، چشم‌گیر و پرشمار است. شمار آثار و علوم و مجموعه‌ها و نهادهای علمی و کتابخانه‌های بزرگ و مراکز فرهنگی حوزه‌ی نجف پس از تأسیس تا عصر کنونی، تحت عنوان دست‌آورد تمدنی حوزه‌ی علمیه‌ی نجف به شمار می‌رود که نیازمند نگاه و تحلیل علمی روشمند است. یکی از آثار و تأثیرات آن، حوزه‌های علمی

بزرگ ایران مانند حوزه‌ی علمیه‌ی قم است.

د. حوزه قم در مسیر گذر به دوره تمدن نوین اسلامی

اگر چه پیشینه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم به عصر حیات ائمه علیهم‌السلام می‌رسد و مکاتب علمی و حدیثی حوزه‌ی قم در این ادوار با حضور اصحاب ائمه علیهم‌السلام اعم از اشعریان، «ذکریان آدم»، «برقی»، «صفاری»، «ابن بابویه» و دیگران رونق و شکوه خود را داشت، (حسن بن محمد بن حسن قمی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۸، ۲۹ و ۷۳) در ادوار بعدی، این حوزه‌ی شیعی تا دوران حکومت صفویان، که حیات نسبی و فعالیت مؤثری داشت، با فترتی روبه‌رو بود. حوزه‌ی معاصر قم، توسط «شیخ عبدالکریم حائری» (فراهانی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۲۱) به رتبه‌ای ارتقا یافت که شخصیت نام‌آوری مانند امام علیه‌السلام از آن برخاست و گفتمان نو از دین ارائه داد که از همه‌ی نظرها متمایز بود؛ گفتمانی برآمده از سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام، که محتوای دینی و پیشینه‌ای دیرین در متون اندیشه‌های اسلامی دارد. تأسیس و تجدید حیات حوزه‌ی علمیه در این شرایط زمانی حساس و با اهدافی همچون اهداف «شیخ طوسی» انجام پذیرفت. انگیزه‌ی هجرت ایشان از اراک به قم، بهره‌گیری از موقعیتی بود که این شهر از نظر روایات اهل بیت علیهم‌السلام، پیشینه و خدمات علمی فراوانی داشت؛ «به زودی روزگاری می‌رسد که کوفه از علم تهی می‌گردد و علم چون ماری که در زمین پنهان شود، سر از قم درمی‌آورد و این شهر منبع علم و فضل می‌شود و در شعاع دانش آن مستضعفی به جا نمی‌ماند و زنان پشت حجاب نیز از برکات علمی این شهر بهره‌مند می‌گردند و مردم قم برای دیگران حجت می‌شوند و علوم و معارف از این شهر به شهرهای دیگر منتشر می‌گردد و شعاع آن شرق و غرب را فرامی‌گیرد. آن گاه حجت بالغه‌ی الهی به همگان می‌رسد و هیچ فردی بی‌بهره از قم نمی‌ماند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۲۱۳)

با چنین انگیزه‌ای، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۴۰ق از اراک به قم هجرت نمود تا به آنچه در روایات به آن نوید داده شده است، جامه‌ی عمل بپوشاند.

جالب این است که هر دو بنیان‌گذار حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف و قم در شرایطی به این دو حوزه بنیانی استوار بخشیدند که در خطر تهاجم دشمن بودند.

تربیت‌شدگان حوزه‌ی مرحوم آیت‌الله حائری، هر کدام به نوبه‌ی خود در حفظ و گسترش این میراث بزرگ و ایجاد وحدت و مرکزیت نیرومند در حوزه قم تلاش کردند. «مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی» را به قم دعوت نمودند و حوزه‌ی علمیه‌ی قم را در برابر رژیم ستم‌شاهی به قدرت بزرگ تبدیل کردند. در طرح و اجرای این ایده، امام خمینی علیه‌السلام نقش عمده داشتند و از آن پس، خود در مقام استادی برجسته، به تحکیم پایه‌های علمی و معنوی حوزه پرداختند و با تربیت شاگردان برجسته‌ای که در کنار کسب فقه، عرفان و اخلاق، از دیدگاه‌های ایشان در زمینه‌ی مسائل جامعه و کشور و جهان الهام می‌گرفتند، کادرهای شایسته‌ی مجهز به علم، تقوا و آگاهی برای نهضت آینده آماده کردند.

ه. تفوق الگوی تمدنی امام خمینی علیه‌السلام در برابر الگوهای غربی

مخاصمه‌ی غرب با فرهنگ و تمدن اسلامی و هدم آن، با آغاز جنگ‌های صلیبی آغاز شد و این دشمنی تا قرن‌ها استمرار داشت. پیدایش امپراتوری عثمانی، چالشی جدی برای اروپا به شمار می‌رفت. سربازان عثمانی تا مرزهای فرانسه پیش تاختند؛ از این رو، غرب برای مقابله با این قدرت، که میراث سرزمینی و اقتدار سیاسی و نظامی خلافت اسلامی را با خود به همراه داشت، طرح و برنامه‌های مقابله‌جویانه آغاز کرد تا سرانجام جنگ جهانی پیش آمد؛ قلمرو عثمانی پس از جنگ جهانی اول، بین استعمارگران تقسیم گشت و نظام خلافت اسلامی، که برای غرب مخاطره‌ی بزرگ تلقی می‌شد، برافتاد و انگلیس هدایتگر بزرگ جنگ‌ها ضد عثمانی بود. (ژوزوف بورلو، علوی، ۱۳۸۶ ص ۳۰۰) استعمارگران این مناطق را با مرزهای مشخص به کشورهای کوچک با نام‌های قومیتی و فرقه‌ای تقسیم نمودند. (همان، ص ۲۹۲) بخشی از این مناطق، وابسته و مستعمره‌ی انگلیس شد و بخشی به فرانسه، ایتالیا و... تعلق گرفت و از نظر حاکمیتی به دست آنان اداره شد یا حکام برگزیده‌ی آنان برای اداره‌ی این کشورها انتخاب گردیدند. در پی همین سلطه بود که عراق

به اشغال استعمار پیر در آمد و علمای بزرگ نجف به ایران تبعید و در قم مستقر گردیدند. (همان، ص ۳۰۲) حوزه شیعه در برابر سلطه جویی انگلیس برای دفاع از کیان اهل بیت علیهم‌السلام به پا خاست و بسیاری از علما در این راه شهید شدند.

بدین ترتیب، قلمرو خلافت عثمانی تجزیه شد و تحت حاکمت آنان قرار گرفت. دانشمندان اسلامی، که بدون حاکم رها شده بودند، در اندیشه‌ی اعاده یا تشکیل و تعیین حاکم و نوع حکومت پس از انقراض خلافت برای کشورهايشان به سر می‌بردند؛ برخی الگوهای غرب را تأیید می‌کردند و به جمهوری و انواع حاکمیت‌های غربی متمایل شدند و برخی سلطنت را مطرح نمودند. برخی دیگر بر ادامه‌ی روش خلافت و تعیین خلیفه از خود متمایل گردیدند و بر آن به عنوان سنت اسلامی تأکید ورزیدند. برخی این نظریه را، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکومت داشتند و حکومت تشکیل دادند، به کلی منکر شده، برای اداره‌ی جوامع اسلامی به اقتضای زمان و به رأی عموم گرایش پیدا کردند، که مدل دموکراسی غربی بود. (کتانی، ۱۳۸۴، ص ۳-۵) به هر روی، پس از این بحران و خلأ قدرت عثمانی، مشکل سیاسی و فکری بزرگی برای مسلمانان به وجود آمد.

در این شرایط، جوانان مسلمان با هدایت برخی از دانشمندان، گروه‌های مبارز فکری و نظامی تشکیل دادند و اندیشه‌هایی در دفاع از خلافت و حکومت در اسلام تولید و نظریه‌هایی ارائه کردند. در عربستان هم وهابیت در صدد استقلال و مقابله با عثمانی برآمد. (بورلو، علوی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۱) خاندان آل سعود پس از جنایات فراوان، خون‌ریزی و ویرانی آثار اسلامی، با پشتیبانی انگلیس حکومت شرفا را، که مورد حمایت و تحت نظر خلافت عثمانی بود، کنار زدند و حاکم شدند. (هرایرد کمیجان، ۱۳۷۲، ص ۱۹۲) در همه‌ی مناطق این اوضاع پیش آمد؛ در اردن، عراق، لبنان، فلسطین، مصر، لیبی، عثمانی (ترکیه) و... نزاع، جنگ، خون‌ریزی، اشغالگری و غارت آثار علمی و فرهنگی و منابع مادی، بحران و ناامنی را بر بلاد اسلام مستولی کرده بود. (بورلو، علوی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۲)

ایران نیز به اشغال کشورهای درگیر جنگ جهانی شامل انگلیس، روس، عثمانی و آلمان درآمد. بحران سیاسی و حاکمیتی بر همه‌ی بلاد اسلامی چیره شده بود؛ ایران نیز گرفتار

سیاست ضعیف قاجار و تحت اشغال بود؛ بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در آن گسل‌های مختلف پدیدار نموده بود؛ وضع فرهنگی و اجتماعی و فقر و ناامنی بر کشور غلبه داشت. (راوندی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص، ۲۰۶)

امام خمینی علیه السلام با آگاهی از وضع اسف‌بار مسلمانان جهان، که گرفتار استبداد و استعمارگران بودند، با هشیاری، به زمینه‌سازی مبارزات و مقابله با استبداد پرداختند که عامل استعمارگران در غارت کشورهای اسلامی بود. ایشان به خوبی واقف بودند که زیرساخت اساسی تمدن‌سازی و احیای تمدن اسلامی، فعالیت فرهنگی و تربیت کادر و نیروی قوی برای جبهه‌ی فرهنگی است؛ بنابراین، تا حیات و زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی در حوزه (متوفای ۱۳۴۰)، به تدریس و تربیت شاگردان اشتغال داشتند و شخصیت‌های بزرگی مانند «شهید مطهری»، «آیت‌الله بهشتی» و دیگر دانشمندان را پرورش دادند. ایده‌ی مهندسی فرهنگی امام علیه السلام، از مکتب اهل‌بیت علیهم السلام و فقه آل‌محمد صلی الله علیه و آله گرفته شده بود؛ از این رو، پیش از هر اقدامی، به خوبی واقف بودند دلیل استیلای غرب بر جهان اسلام، فقدان الگوی حکومتی اصیل است؛ امام علیه السلام دریافته بود که فقه شیعه ظرفیت و توانمندی تمدنی را دارد که به اداره‌ی جامعه بپردازد؛ از این رو، «اندیشه‌ی ولایت فقیه» را از متن فقه استنباط و مطرح کردند؛ امام علیه السلام نظریه‌شان را در قالب نظریه‌ی فقهی در پاسخ به رویدادهای مختلف، برای مقابله با زیاده‌خواهی استعمارگران و قدرت‌های نیابتی استعماری ارائه دادند که در اندیشه‌ی محو کامل تمدن اسلامی و سیطره‌ی همه‌جانبه بر بلاد اسلامی بود. (همان، ژوزف بورلو، ص ۳۲۶) این نظریه آغاز راهی به شمار می‌رفت که امام علیه السلام پایه‌ی انقلاب اسلامی را براساس آن بنا نهادند.

امام علیه السلام باور داشتند که برای رسیدن به مرحله‌ی اجرای الگوی اسلامی و مقابله با نمادهای تمدن غرب، ابتدا باید زیرساخت‌ها را فراهم نمود تا تحولی بزرگ برای جهان اسلام و راهی برای مقاومت در برابر پیشروی تمدن غرب ایجاد شود.

و. مراحل اجرای الگوی سیاسی و تمدنی امام خمینی علیه السلام در برابر مظاهر تمدن غرب در اندیشه‌ی و سیره‌ی امام علیه السلام از آغاز جریان انقلاب اسلامی، می‌توان ساختار و نظم ویژه‌ای برای پایه‌گذاری تمدن اسلامی شناخت:

۱. برنامه‌ریزی برای انقلاب با اولویت فعالیت‌های فرهنگی؛
۲. تربیت کادر و نیروی عاقل، خردمند، مجتهد و آگاه به زمان؛
۳. بالا بردن آگاهی اجتماعی و ارتباط استوار با مردم و توجه به جوانان؛
۴. آگاهی دادن و ارتباط با نخبگان جامعه، حوزویان و دانشگاہیان.

این چهار مؤلفه، چهار برنامه عملی و مواضع مهم و راهبردی امام علیه السلام برای پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی بود که در دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ در تحولات اجتماعی ایران عینیت یافت و منجر به تحول بزرگ در جامعه‌ی ایران شد؛ امام علیه السلام با برنامه‌ها و مواضع فرهنگی کوشیدند اوضاع فرهنگی را، که رضاخان با اجرای فرامین اربابانش و تعطیل نمودن مراکز دینی، محدود کردن فعالیت‌های مذهبی، تغییر لباس روحانیت و اجرای طرح کشف حجاب قصد داشت سبک زندگی مردم ایران را دگرگون ساخته، تمدن غرب را جایگزین تمدن اسلامی نماید، دگرباره به وضع پیش از رضاخان بازگردانند. پس از رضاخان، محمدرضا نیز با اجرای برنامه‌هایی مانند حذف سوگند خوردن به قرآن، لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کاپیتولاسیون و... به زدودن آثار تمدن اسلامی پرداخت. امام علیه السلام می‌دانست که این پدر و پسر مجریان فرهنگ غرب و در فکر محو تمدن اسلامی در ایران هستند. ایشان همچنین به خوبی از اوضاع زمان خود و تحولات جهان آگاه بودند و به خوبی می‌دانستند استعمارگران برای جایگزینی فرهنگ غربی به جای فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، طرح‌های مزبور را اجرا می‌کنند. همچنین در حجاز، برای جایگزین نمودن تمدن اسلامی و خلافت اسلامی، که گستره‌ی جغرافیایی بزرگی داشت، اندیشه‌های منحرفی مانند وهابیت را مطرح و از آن حمایت می‌کردند تا از اسلام چهره‌ای جز خشونت در جهان مطرح نشود. صدای تحجر وهابیت در ایران نیز شنیده شد و بازتاب و تأثیر داشت. امام علیه السلام با هشجاری، در کتاب کشف الاسرار، به شبهات یکی از نویسندگان پاسخ کوبنده می‌دهند و به برداشت‌های

نادرست و تأثیرپذیری وی از اندیشه‌ی «محمدبن عبدالوهاب» و «ابن تیمیه»، که درباره‌ی اسلام و تمدن اسلامی شبهه‌افکنی کرده بودند، اشاره می‌نمایند. امام علیه السلام به این نویسنده، که در کتاب خود، اسلام را تنها منحصر در برخی از اخلاقیات و بدون محتوای تمدنی و روح تمدن‌سازی و فاقد تشکیلات حکومتی معرفی نموده است، پاسخ رسا داده، اسلام را دینی کامل از هر نظر و دارای روح تمدن‌ساز و محتوای تشکیلات‌پذیر و نهادساز برای حکومت معرفی می‌نمایند. (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۳ق، ص ۳۷۴) امام علیه السلام دقیقاً اندیشه‌ی ولایت فقیه را در برابر این اندیشه‌های منحرف مطرح کردند که از حجاز و ایران برخاسته بود^۱ و با استناد به روایات مختلف، از اسلام دفاع می‌کنند و به اندیشه‌های منحرف پاسخ می‌دهند. (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۳ق، ص ۲۲۶-۲۳۸) نوشتن این کتاب و کتاب ولایت فقیه و طرح اندیشه‌ی جامعیت اسلام و مکتب امامت، از گام‌های مهمی بود که امام علیه السلام برای احیای تمدن نوین اسلامی برداشتند. امام علیه السلام همه‌ی مسلمانان را به بیداری در برابر استعمارگران و مستبدان فرامی‌خواندند. نظر امام علیه السلام بیشتر بر جهاد فرهنگی و اصلاح بینش‌ها متمرکز بود، که اساسی‌ترین و مترقی‌ترین روش در اصلاح جامعه تمدن‌ساز به شمار می‌رود. امام علیه السلام بر این باور بودند که ابتدا باید نگره‌ها را اصلاح کرد و بینش‌ها را دگرگون ساخت. همسو با این اقدام، که با نوشتن کتاب کشف‌الاسرار آغاز گردید، طرح علمی اندیشه‌ی ولایت فقیه را آغاز نمودند و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های بیدارگرایانه با هدف تغییر بینش‌ها منتشر کردند. امام علیه السلام ابتدا حاکمان سیاسی را هم با قصد روشنگری و آگاهی از اوضاع زمانی مخاطب می‌سازند. انگیزه‌ی دیگر امام علیه السلام، تربیت کادر هوشیار و عاقل از جوانان طلبه بود. امام علیه السلام با تکلیف‌محوری و اخلاص کامل، در این راه پرپیچ و خم گام برداشتند. نیروهای جوان اعم

^۱ افرادی مانند «سنگلی»، «برقی» و دیگران اندیشه‌هایی مطرح کردند که تحت تأثیر وهابیت بود، که برداشت نادرست از اسلام و نفی امامت می‌کرد یا همانند روشن‌فکران، دین را فاقد روح و توان تمدن‌سازی می‌دانست؛ امام علیه السلام در برابر این اندیشه‌ها به روشنگری پرداختند و اندیشه‌ی ولایت فقیه را با نوشتن کتاب کشف‌الاسرار مطرح کردند که در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۶۳ق منتشر گردید و نسخه‌هایی از آن موجود است.

از دانشجویان و طلاب، با شنیدن سخنرانی‌های امام علیه السلام، با روح حماسی ایشان همسویی پیدا کرده، رهرو مکتب و اندیشه‌ی امام علیه السلام می‌شدند.

امام علیه السلام سال‌ها در حوزه‌ها حضور داشتند؛ از حوزه‌ی اراک با شیخ مؤسس همراه بودند و از جامعیت، هوش و نبوغ وی در تربیت نیرو الهام گرفتند و شاگردان طراز اولی تربیت کردند که دارای نبوغ و ابتکارات بزرگ فرهنگی بودند. جامعیت و نفوذ مردمی آنان در بلاد مختلف، فرصتی مغتنم بود. آنان با همین پشتوانه، همسویی با امام علیه السلام و برقراری پیوند عاطفی و ایدئولوژی عمیق با مردم، به فعالیت فرهنگی و مبارزات سیاسی پرداختند.

وضع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام و مسلمانان در بحران کامل قرار داشت. در ایران نیز شرایط به مراتب نامساعد بود. سیاست‌های ضد دینی رژیم و فعالیت توده‌ای‌ها و دیگر فرقه‌های منحرف، ضد فرهنگ و تمدن اسلامی بود. امام علیه السلام نیز با مطرح نمودن ایده‌ی خود در کتاب کشف‌الاسرار، به تفسیرهای نادرست از دین پاسخ دادند. (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۳ق، ص ۱۴) و در همین کتاب، ضمن پاسخ به شبهات طرح‌شده‌ی برخی از روشن‌فکران غرب‌گرا و متحجر در جهان اسلام، موضوع ولایت فقیه را مطرح نمودند. (همان، ص ۲۳۴) پس از مدتی، در درس خارج خود بحث ولایت فقیه را به عنوان نظریه‌ی حکومتی به صورت جدی تبیین کردند. (امام خمینی علیه السلام، ولایت فقیه، ص ۵۵) درسی که امام علیه السلام می‌دادند و تفسیر و نگاه نوآورانه‌ای که از دروس فقه داشتند، برای جوانان طلبه بسیار جذاب می‌نمود. تفسیر امام علیه السلام از فقه، سیاسی و سیاست‌محور بود و این نگاه مورد توجه روشن‌فکران مذهبی قرار گرفت. اندیشه‌ی ولایت و نیابت آنها از طرف امام معصوم علیه السلام و زعامت، از دل منابع فقهی و روایی و از نظریه‌های فقهی برخی از بزرگان و قدمای علمای شیعه مانند «سیدمرتضی»، «علامه حلی»، «فیض کاشانی»، (حسنلو، ۱۳۸۸ص ۱۹۰) «نراقی»، «کاشف‌الغطاء» و... گرفته می‌شد که حاکمیت و ولایت بر مردم را شایسته‌ی فقیه و از حقوق و تکالیف ایشان برشمرده‌اند که در صورت نبود مانع، باید بر آن قیام کند تا اقامه‌ی حدود و احکام نماید. (لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۳۹۰-۴۱۴) امام علیه السلام مبانی

اندیشه‌شان را مستند به منابع اصیل و آرای فقهای بزرگ تبیین می‌کردند. (امام خمینی رحمته‌الله علیه، بی‌تا، ص ۲۳، ۸۵ و ۹۲)

به هر روی، پس از وفات آیت‌الله العظمی بروجردی (۱۳۴۰ش)، امام رحمته‌الله علیه آرمان‌ها و اندیشه‌های خود را، که اصلاح فرهنگ و جامعه می‌دانستند، آغاز نمودند و در برابر انحرافات به حاکمیت هشدار می‌دادند. حاکمیت با قصد منزوی و متروک نمودن حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حوزه‌ی نجف را مطرح کرد و مرجعیت را به نجف سوق می‌داد. امام رحمته‌الله علیه با هشیاری از این دسیسه آگاه بودند و به مخالفت برخاستند. (صحیفه‌ی نور، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۳-۶۶)

از این زمان، مبارزات امام رحمته‌الله علیه آغاز شد؛ از مصادیق این مبارزات، مخالفت با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی (۱۳۴۱ش)، مخالفت با اعلامیه‌ی علم، که قسم به قرآن را در تحلیف برداشته بود، هشدار در برابر نفوذ صهیونیسم و بهائیان در ارکان حکومت و ارتباط با رژیم غاصب اسرائیل بود، که برای مسلمانان جهان بسیار اهمیت داشت و امیدبخش بود. با این پیام‌ها و بیانه‌ها، امام رحمته‌الله علیه به مقابله با استبداد پرداختند که در بیشتر کشورهای اسلامی سیطره و سلطه داشت. از دیدگاه امام رحمته‌الله علیه، مشکل اساسی مسلمانان و جهان اسلام، پادشاهان و حاکمیت‌ها بود. امام رحمته‌الله علیه ابتدا مصلحت را در اصلاح آنها می‌دیدند و برای آن می‌کوشیدند و در ایران، پهلوی را نصیحت می‌کردند. (همان، صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۶۶-۹۰)

امام رحمته‌الله علیه در روند مبارزات و جهاد فرهنگی، از عالمان آگاه حوزه‌ی علمیه کمک می‌گرفتند که آنان را در مرحله‌ی کادرسازی برای تمدن نوین اسلامی تربیت کرده بودند. استادان حوزه‌ی علمیه‌ی قم به صورت شبکه‌ی ارتباطی قوی، پیام‌های ایشان و اعلامیه‌های مبارزاتی را به سراسر کشور و نیز خارج کشور می‌رساندند.

موقفیت نظریه و الگوی حکومتی امام خمینی رحمته‌الله علیه و اندیشه‌ی ولایت فقیه، ضمن این که همه‌ی تعاملات جهانی و طرح‌ها و توطئه‌های استعماری غرب و آمریکا را بر هم زد و سیاستمداران و نظریه‌پردازان بزرگ را، که با نظریه‌های خود برای سلطه‌ی گسترده در جهان تدبیر و برنامه‌ریزی کرده بودند، دچار شوک و بحران فکری نمود، چالش جدی در برابر

غرب مطرح کرد و مانع بزرگی در راه سلطه‌طلبی و غارتگری آنان ایجاد نمود. انقلاب ایران با نام اسلام و با پشتوانه‌ی مبانی مکتبی عاشورایی و پشتیبانی مردمی بی‌نظیر، به کالبد مسلمانان جوان، که از ظلم استعمار و سلطه‌ی غرب سرکوب و ناامید شده بودند، امید بخشید و نیروی حرکت را به سوی تکامل نوید داد. از این رو، بی‌گمان، می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران، میراث‌دار تمدن اسلامی است و امام علیه السلام تمدن نوین اسلامی را با اندیشه‌ی ولایت فقیه و مکتب اهل بیت علیهم السلام به جهانیان معرفی کردند. اندیشه و سیره‌ی امام خمینی علیه السلام، پایه‌ساز تمدن نوین اسلامی در قرن کنونی به شمار می‌رود. جهان سلطه و استعمار نو، پس از پیروزی اندیشه‌ی ولایت فقیه، با شکست بزرگی روبه‌رو گردید. آنان نگران شدند که پس از سقوط خلافت عثمانی، این اندیشه برای آنها مخاطره‌آمیز شود و احتمال جایگزینی و بازگشت وحدت و انسجام اسلامی به کشورهای اسلامی به وجود آید، زیرا ندای امام علیه السلام، وحدت جهان اسلام و بیداری مسلمانان جهان بود. نگاه امام علیه السلام به فلسطین و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش جهان مانند حمایت از مردم فلسطین و مقابله با نفوذ اسرائیل غاصب، از آرمان‌ها و اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام به شمار می‌رفت. (صحیفه‌ی نور، ۱۳۶۱ش، ج ۱۱، ص ۲۵۹) امام علیه السلام بارها در خلال سال‌های ۱۳۴۰ش به بعد تا زمان تبعید، ضد نفوذ رژیم غاصب اسرائیل و عمال آن در ایران سخنرانی‌های حماسی و بیدارگرایانه داشتند؛ به همین دلیل، صهیونیسم و غرب پشتیبان آن، با انواع دسیسه‌ها برای رویارویی با این اندیشه، به توطئه‌چینی گسترده و همه‌جانبه دست زد.

مؤلفه‌های پایداری و شکوفایی تمدن نوین اسلامی بر محور اندیشه امام خمینی علیه السلام

۱- عقل‌گرایی و تمدن اسلامی

مؤلفه‌ی دیگر در جریان رشد تمدن اسلامی، عقل‌گرایی است. تعقل و خردمحوری، بیشتر در مکتب اهل بیت علیهم السلام دیده می‌شود که شاخصه‌ی تمدن اسلامی و سبب پیشرفت به شمار می‌رود. اساس عقل‌گرایی، از قرآن اقتباس شده است. قرآن عقل و هوش را مخاطب توحید و وحی می‌داند. پس رشد عقل‌گرایی در تمدن اسلامی ذیل این نگاه بوده است. دوران طلایی تمدن اسلامی مربوط به برهه‌ای است که عقل‌گرایی در اوج بود؛ از نظر

امام علیه السلام، جایگاه عقل در پیشرفت تمدن اسلامی بسیار بالاست؛ همه‌ی اختراعات، ابتکارات و معماری و وحدت جوامع و انسجام اجتماعی، در سایه‌ی عقل‌گرایی به دست می‌آید. هیچ یک از مفاهیم مادی و معنوی، بدون عقل و خرد درک‌شدنی، رشدیافته و توسعه‌پذیر نیست. کانون تمدن‌گرایی انسان، عقل است، اگر چه آفت آن نیز تا حدی عقل است، یعنی اگر عقل‌گرایی زیاد باشد و قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام در نظر گرفته نشود، عقل‌گرایی با افراط روبه‌رو می‌گردد، ولی راهکار دیگر، نقد و آزادی اندیشه است. از مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی آن است که اندیشه‌ها را از اندیشیدن باز نمی‌دارد. مراکز علمی نقد علمی و عقلانی باید در چنین تمدنی وجود داشته باشد. این نگرش سبب جوان ماندن اصول و عناصر تمدن اسلامی و دوام بیشتر آن خواهد بود. در واقع، نقد سبب تحرک، کمال، خودشناسی و درون‌شناسی تمدنی است. وقتی تمدنی خود را از بیرون مورد نقد قرار می‌دهد، مورد هجوم قرار نمی‌گیرد. ما باید بتوانیم بر آزاداندیشی، که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بر آن تأکید دارند، تمرکز داشته باشیم.

امام خمینی علیه السلام از علما، فقهای بزرگ و مجتهدان خردپیشه و از فلاسفه و عرفای کم‌نظیر تاریخ فقاهاست هستند. ایشان با اشراف به این مسائل، برای عقل ارزش قائل‌اند و خود از خردورزان صاحب‌نام اسلام به شمار می‌روند. امام علیه السلام با اندیشه‌های خرافی و ضد عقل و هابیت، که از حجاز ضد تعقل برخاست، مبارزه نمودند. امام علیه السلام مجتهدی هستند که عقل را یکی دلایل اثبات شرع و فتوا می‌دانند و قانون خرد را یکی دلایل استوار برمی‌شمارند. (همان، کشف‌الاسرار، ص ۳۹۰)

۲. وحدت کلمه و پرهیز از تفرقه

وحدت کلمه مردم و همبستگی و انسجام درونی، اثرگذارترین مؤلفه در پایداری و پویایی تمدن نوین اسلام است. هرگاه وحدت کلمه و همگرایی در حاکمیت و مسئولان نمود یابد و گسل‌های حاکمیتی نباشد، بی‌گمان، گسل‌های اجتماعی بروز و ظهور نخواهد داشت. چنین جامعه‌ای از انسجام درون‌تمدنی برخوردار بوده، در قبال آسیب‌های بیرونی،

درونی و... مصون خواهد بود. وحدت فرق مسلمانان نیز یکی از آرمان‌های بزرگ امام علیه السلام بود که همواره بر آن تأکید داشتند. قوام تمدن اسلامی، با وحدت امت اسلام محقق می‌شود و امام علیه السلام برای نیل به این آرمان کوشیدند. (صحیفه امام ج ۵، ص ۳۲) امام علیه السلام وحدت را «عامل قدرت» و تفرقه را موجب «سستی پایه‌ی دیانت» می‌دانستند و هشدار می‌دادند: تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان، یا از خیانت سران ممالک اسلامی و یا از جهل و بی‌اطلاعی آنان است... سنی و شیعه مطرح نیست. در اسلام گرد و فارس مطرح نیست؛ در اسلام، همه برادر و با هم هستیم. یک دسته از مسلمانان، سنی، یک دسته، حنفی و دسته‌ای، اخباری هستند... در جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید مطرح شود. ما همه برادر و با هم هستیم... اینها دلیل اختلاف نیست. ما نباید با هم اختلاف یا تضادی داشته باشیم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب سنی اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی یا سایر فرق؛ آنها می‌خواهند نه این باشد و نه آن. راه را این طور می‌دانند که بین این دو اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنا بکنیم که همه‌ی ما مسلمان هستیم و همه‌ی ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت کنیم. (همان، ج ۱۲، ص ۲۵۹)

۳. دوری از تجملات و تشریفات

تمدنی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنیان گذاشتند، بر محور ساده‌زیستی و دوری از تجملات اضافی و غیرضروری بود. (کتانی، همان، ص ۷۵) دوام و استمرار آن نیز نیاز به همین رویه دارد. گرایش به اشرافی‌گری در مسئولان نظام و ایجاد فاصله‌ی طبقاتی در جامعه، از مهم‌ترین آفات هر تمدنی بوده است. یکی از علل انحطاط و سقوط تمدنی یا افول و فترت آن، تجمل‌گرایی رده‌های هرم قدرت و کارگزاران حاکمیتی است. همواره، همین عوامل منجر به پایان تمدن‌ها و از بین رفتن بنیه‌های اقتدار آن گردیده است. (رادمنش، ۱۳۵۷ش، ص ۱۵۲) گرایش به تجمل و اشرافی‌گری، ضمن این که در خوی کارگزاران آثار ناشایست

دارد، به کم‌رنگ شدن عدالت و گسترش فقر نیز منجر می‌شود. ظهور چنین پدیده‌هایی در جامعه، از علل نارضایتی‌های اجتماعی، بروز عصیان و طغیانگری، ایجاد فاصله بین حاکمیت و مردم، نفرت عمومی در جامعه و عاری شدن جامعه از حمایت مردمی است که اساسی‌ترین شالوده‌ی حکومت به شمار می‌روند؛ از این رو، امام علیه السلام، همواره، در این باره به مسئولان گوشزد می‌کردند و آنان از این گرایش‌ها پرهیز می‌دادند. (همان، صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۳)

۴. پیروی از ولایت فقیه

اساسی‌ترین مؤلفه و دکترین پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی در عصر کنونی، با محوریت ولایت فقیه و رهبری آگاه، هشیار و جهان‌شناس بوده است. هرگاه تمدن اسلامی بر مدار همین محور و همدلی آحاد امت در جریان باشد، کوچک‌ترین لطمه و صدمه‌ای به تمدن اسلامی نخواهد رسید. امام علیه السلام بارها بر این مهم تأکید می‌کردند. (همان، صحیفه‌ی نور، ج ۱۰، ص ۵۸، ۳۱۰ و ۴۰۷)



نتیجه‌گیری

تمدن اسلامی براساس بنیان‌های استوار علمی، معرفتی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی استوار گشته است. پس از حکومت نبوی ص، اندیشه‌های دینی اهل بیت علیهم‌السلام و خلافت اسلامی در تکون تمدن اسلامی نقش‌آفرین بود. با دسیسه‌ی پنهان و پیدای استعمار، همبستگی فیزیولوژی اسلامی با انقراض عثمانی از هم گسست. آنچه در قرن کنونی توانست در برابر زیاده‌خواهی و سلطه‌جویی استعمارگران و الگوهای غربی تمدن و حکومت پایداری نماید، اندیشه‌ی ولایت فقیه بود؛ براساس این، انقلابی در ایران به وقوع پیوست که مقاومت را شکل داد و به رخ غرب کشید. این انقلاب با نیروی معنوی و کاریزمای مقتدرانه‌ی امام خمینی ره تحقق یافت و در این روند، تمدن نوین اسلامی بر محور این اندیشه پایه‌ریزی شد. آنچه امروز در خاورمیانه و سرزمین‌های اسلامی شاهد هستیم، پیدایی اندیشه‌های منحرف طالبانی و سپس خلافت اسلامی دولت شام عراق (داعش)، برخاسته از دکتربین غرب و استعمار، برای مقابله و به انزوا کشیدن اندیشه‌ی ولایت فقیه بود که با وجود تلاش غرب و استکبار، به شکست انجامید.

بیداری اسلامی، که پس از انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی ره روی داد، در متن خود مقاومت امت اسلامی را در برابر استعمار و امپریالیسم به عنوان پیش‌برنده‌ی تمدن نوین اسلامی شکل داده است که غرض‌ورزان با دسیسه و طراحی مکرهایی مانند خلافت اسلامی، حکومت طالبانی، بوکوحرام و... نخواهند توانست جنبش ساختگی و جعلی پدیدار نمایند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، (۶۵۶ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی المعروف بالیعقوبی (متوفای بعد ۲۹۲ق). تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
۳. امام خمینی رحمته الله علیه، کشف الاسرار، بی نا، بی جا، ۱۳۶۳ق.
۴. امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، قم، انتشارات آزادی، بی تا.
۵. امین، احمد، ضحی الاسلام، ترجمه: عباس خلیلی، تهران، انتشارات شرکت اقبال و شرکا، ۱۳۳۶ش.
۶. امین احمد، فجر الاسلام، ترجمه: عباس خلیلی، تهران، اقبال و شرکا، ۱۳۳۷ش.
۷. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
۸. جان ام. هابسون، ریشه های شرقی تمدن غرب، ترجمه: مسعود رجیبی و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
۹. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲ش.
۱۰. حسنلو، امیر علی، فیض کاشانی و حکومت، حکومت اسلامی، بهار، ش ۵۱، ۱۳۸۸ش.
۱۱. حکیمی، محمدرضا، رجوع شود به مقاله ای آفاق فکری برون حوزه های، مجله ای حوزه، ش ۱، ص ۳۳.
۱۲. خمینی رحمته الله علیه، روح الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۶۸ش.
۱۳. دکمیجان، هرایر، اسلام در انقلاب، ترجمه: حمید احمدی، ج ۲، تهران، کیهان، ۱۳۷۲ش.
۱۴. دوانی، علی، وحید بهبهانی، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.
۱۵. رادمش، عزت الله، کلیات عقاید ابن خلدون درباره ی تاریخ و تمدن، تهران، قلم، ۱۳۵۷ش.
۱۶. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، نگاه، ۱۳۷۴ش.
۱۷. ژوزف بورلو، تمدن اسلامی، ترجمه: اسدالله علوی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۸۶ش.
۱۸. صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۹. علامه محقق شیخ آغاز بزرگ تهرانی، زندگی نامه ی شیخ طوسی، ترجمه: میرزا محمد و طبیبان.
۲۰. عمید زنجانی، عباس علی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، بی تا.
۲۱. فراهانی، حسن، روز شمار تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، تهران، ۱۳۸۵ش.
۲۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن (قرن ۴ ق)، ترجمه: حسن بن علی بن عبدالملک قمی، تاریخ قم، مصحح: محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه ی بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.
۲۳. قاضی احمد تنوی، آصف خان قزوینی، تاریخ الفی (۹۹۶ ق) مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.
۲۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصوب ۱۳۶۸، ج ۲، انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۲ش.



۲۵. کتانی، عبدالحی، التراتیب الاداریه، نظام اداری مسلمانان، ترجمه: قراگوزلو، تهران، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴ش.

۲۶. لمبتون، آن. کی. اس. دولت و حکومت در اسلام، ترجمه: سیدعباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴ش.

۲۷. مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق



پژوهش‌های منتظاری

